



رحیم چراغی

# ادبیات شفاهی و هاشاعر



برای روزی چون امروز و در توجیه هاشاعر نوشته است! اشاره بشرا به نوع تربیت کودکان در حوزه شعر و مناسبات شهرنشینی است. روستاهای گیلان مثلاً زادگاه محمد فارسی و هوشنگ عباسی و وارث فومنی و غلامحسین عظیمی در زمان انتشار کتاب بشرا نیز چنان ویژگی‌هایی داشته است و با توضیحات بشرا، محیط فرهنگی و پرورشی شاعران شعر گیلکی و هاشاعر، و تأثیرپذیری این شاعران پیش و بیش از هر چیزی از آن، مشخص می‌شود. دامنه این مؤثرات دوران کودکی در شکل‌گیری و رشد شخصیت هنری تقریباً تمامی شاعران گیلکی سرا تا امروز، خودبه‌خود و ناخودآگاه بوده است و این وسعت، به این دلیل، برای شاعر و محقق و منتقد عادی شده است...

□

هاشاعر از نظر شکل، تحول یافته شعر نومی گیلکی است و متأثر از «بجار کاره شعر» (bajar karey ser) (شعر فولکلوریک). به عبارتی تجربه شعر نومی گیلکی با استفاده ناخودآگاه از شعر و ادبیات شفاهی گیلان، به بدعت هاشاعر انجامیده است.

همه سعی نگارنده در این مقاله معطوف آن است که با ارائه ویژگی‌ها و نمونه‌هایی از شعر و دیگر رشته‌های ادبیات شفاهی گیلان، تأثیر هاشاعر از ادبیات شفاهی و ارتباط ناخودآگاه این دو جریان نمایانده شود.

## ۱- بجار کاردی شعر (= شعر کار شالی‌زار) الف- مبنای موجز (۲)

شعر کار شالی‌زار، شعر ایجاز است! شاعر برنج کار در فرمی موجز، تمامی اندیشه و احساس خود را به تصویر می‌کشد. شعر ایجاز شالی‌کاران، شعری برونی و عینی است تا بفرنج و درونی و ذهنی. شاعر برنج کار، مشاهدات اجتماعی و مناسبات عاشقانه خود را، با صداقت و سادگی روستایی و بی‌پرده بیان می‌کند.

اما به ایجاز در شعر کار شالی‌زار نیز به دو گونه پرداخته شده است:

قریب به اتفاق شاعران «هاشاعر» پیش از آشنایی با هرگونه شعر مکتوب - حتی در کتب فارسی دوره ابتدایی - با مواد خام فرهنگ عامیانه آشنا شده و با آن پرورش یافته‌اند. مهم‌تر این که پاره‌ای از این شاعران همچون «محمد بشرا» و «مرادیان گروسی» و... در دوره بلوغ فکری از برجسته‌ترین محققین مواد فولکلوریک محسوب می‌گردند.

ترانه‌های کودکانه دوره کودکی شاعران هاشاعر همچون هر کودک دیگری، «مثل» بوده است. آن‌ها با شعر، در جشن‌ها و عروسی‌ها آشنا می‌شدند و «بجار کاره شعر»‌هایی که زنان شالی‌کار، در شالی‌زار می‌خواندند و بازی‌هایی کلامی که ساعت‌ها وقت کودکان گیلانی را پر می‌ساخت و گاهی جوهره شعر داشتند، به تدریج و با گذشت سال‌هایی از اجرای اصلاحات ارضی، کتب شعر و قصه در این محدوده رواج یافت و امروزه ایعاد آن، چون همه‌جای ایران، گسترش یافته است.

محمد بشرا از بدعت‌گذاران هاشاعر، در مقدمه کتاب «هنگی ایسه - هنگی نی‌به» (چاپ اردیبهشت ۱۳۵۳) نوشته است:

«وقتی به گذشته‌های دور زندگی‌ام، به دوران کودکی برمی‌گردم احساس می‌کنم که دوران خوشی را برای آشنا شدن با فرهنگ عامه سرزمین خود گذرانیده‌ام. روزها وقتی که از بازی‌های کودکانه که همه رنگ محلی داشت خسته می‌شدم، با افراد خانواده به گفتگو می‌نشستم. در این بگومگوها علاوه بر قصه‌های ساده و کوتاه، مثل‌های قشنگ و آهنگین، مسله‌هایی مطرح بود که برای تقویت قوه اندیشه و درکمان بی‌ریزی شده بود. ساعت‌ها وقت‌مان به این می‌گذشت که به ترتیب مسله‌ها را بیان کنیم و جوابش را بشنویم. داستان‌ها را به هنگام خوابیدن از مادر بشنویم که گاه بر اثر خستگی از کار روزانه صدای گرمش مغلوب خواب شیرین می‌شد و با کشیدگی به خاموش می‌گرایید. ما که مجذوب دلآوری قهرمان داستان یا شیرینی نوای مثل شده بودیم، دستپاچه صدایش می‌کردیم و خوابش را می‌پرانیدیم...» (۱)

بیش از بیست سال از تاریخ گفتار بشرا می‌گذرد. او حرف‌هایش را



شماره ۶۱  
مهرماه، ۱۳۸۷

۱- عمدتاً در انتخاب فرمی کوتاه و کار در چهار مصرع (بدون در نظر داشتن ایجاز در جوهره شعر)؛ که اساس کار و شیوه تولید طیف گسترده‌ای از شعر عامه بوده است.

۲- ایجاز در ذات و جوهره شعر و ارائه آن در همان فرم پیشین؛ که عمل کرد شعر عوام در این زمینه به دلیل بیرونی و عینی بودن اندیشه شاعران، ضعیف و گاهی ناموفق بوده است.

۱  
**امان چان تا گوپوتر بیم بی خانه  
 دانا ایجا خوردیم ابا روخانه  
 ایتا بدگو دکفت امی میانه  
 امر هما چاکود هفتاد بیگانه**

ترجمه:

ما چند کپوتر بودیم و در یک اشیانه می‌زیستیم  
 دانه خود را با هم می‌خوردیم و امان را در یک رودخانه می‌نوشیدیم  
 بدگویی به جمع ما راه یافت و ما را  
 چون هفتاد پشت بیگانه با هم ساخت

۲

**شپ شبه بوئسام بر بام تالش  
 سیا زلفا بیدم بر سر بالش  
 دس بیدم سیا زلفا بیگیرم  
 زمین و آسمان بامو به تالش**

ترجمه:

شب شبه رفتم بر بام تالش  
 زلف سیاه را دیدم بر سر بالش  
 دست بردم زلف سیاه را بگیرم  
 زمین و آسمان آمد به تالش (۳)

۳

**بلند کولا بیدم، مختاندیری تو  
 سیا ورزا مرا، کاشتاندیری تو  
 سیا ورزا عجب روشنی داره  
 دیله صاحب ورزا، اتش داره**

ترجمه:

دیدم ترا، بر تپه بلندی قدم می‌زنی  
 از گاو نر سیاهی، کار می‌کشی  
 گاو نر سیاه، عجب روشنی دارد  
 دل صاحب او آتشی دارد (۴)

ب، تصور بومی:

استحکام تصویرها، در «بچارکاره شعر» مثال زدنی است... تصویرهایی که منعکس کننده طبیعت زیبای گیلان هستند، اما خواننده شعر فولکلور گیلکی، باید در گیلان و در بطن انبوه جنگل‌ها و کوه‌ها و شالی‌زارها و باغ‌های چای و رودخانه‌ها و دریاپیش بوده باشد تا مفهوم تصویرها را هر چه کامل‌تر و بهتر دریافت کند... مثلاً درک کامل «شی سی» ( = شبنم) به

شرایط اقلیمی شونده باز می‌گردد (۵) زیرا «شی» آن «شبنمی» نیست که مثلاً در جنوب ایران تصور آن می‌رود یا «شوروم SURUM» و «یاز ayaz» (= مه) مهی نیست که مثلاً در سحرگاه‌های قزوین پدید می‌آید. (۶) اساساً در اینجا، به دلیل طبیعت متفاوت و خصلت بومیان گیلان، به تصویر کشیدن کشفیات شاعرانه و انتخاب کلمات برای بیان صرف اشیاء نیز، متفاوت است:

**بنفشه گول بوکود بامو باهاران  
 خولی چادر بزه کونج و کناران (۷)**

ترجمه:

بنفشه گل داد و بهاران رسید  
 خیمه برافراشت درخت گوجه در گوشه کنارها

تصویر شعر گیلکی، صرفاً بومی است و تا کسی شکوفه‌باری درختان آوچه را ندیده باشد از درک زیبایی‌شناسانه چادر زدن درختان آوچه در گوشه و کنارها باز می‌ماند.

زیبایی نهفته در شعر نیز از دید مردم بومی (به دلیل مألوف شدن با نقاشی‌های بی‌تبدیل محیط طبیعی خود، یعنی مجموعه‌های بنفشه در کنار رودخانه‌ها و درختان آوچه در گوشه و کنارها) مخفی می‌ماند. این شعر، به حقیقت و زیبایی، آغاز بهار گیلان را، که پیش از نوروز و روزهای عید است، تصویر می‌کند؛ آغازی که کم و بیش جهان برف‌پوش است این‌جا با شکوفه آوچه و گل بنفشه آذین شده است.

۱

**بوئسو یارا بوگو راهانه بیا  
 اگر راهان نوبو باغانه بیا  
 اگر دانی که دوشمن در کمینا  
 سفید ما بی بوپو روخانه بیا**

ترجمه:

برو به یار بگو از راها بیا  
 از راها ممکن نگرددید از باغ‌ها بیا  
 اگر می‌دانی دشمن در کمین است  
 ماهی سفید شو از رودخانه بیا

۲

**اناره، گول اناره، گول انارا  
 انار تی تی بکود کونج و کنارا  
 اگر خوایی بیدینی رنگه یارا  
 صوبه سر زود بیا بچار کنارا**

ترجمه:

ای گل انار، گل انار، گل انار  
 که در گوشه و کنار گل وا کرده‌ای  
 اگر می‌خواهی یارت را ببینی  
 صبح خیلی زود به کنار شالیزار بیا (۸)

سرانده‌های  
 کودکانه دوره کودکی  
 شاعران هسانشعر  
 همچون هسر کودکی  
 دیگسری، «مثل» بوده  
 است. آن‌ها با شعر، در  
 جشن‌ها و عروسی‌ها  
 آشنایی شدند



شماره ۶۱  
 مهرماه ۱۳۸۷



۳  
 سله کوله بوئوموم می یا جالسکست  
 کلاچ و کیشکرت خنده بترکست  
 کلاچ و کیشکرت خنده نوکونید  
 می یاره خوفته بو از خواب دهرکست  
 ترجمه:

از بالای آبگیر می گذشتم که پایم لغزید  
 کلاچ و زاغک از خنده رودهبر شدند  
 کلاچ و زاغک خنده نکنید  
 یارم خواب بود و هراسان پرید (۹)

۲

چهار سالی است که از ارائه هساشعر می گذرد، آنچه مشخص است  
 هساشعرهای امروز، موجزتر از هساشعرهای آغازند. در اینجا نیز، تأثیر  
 ادبیات شفاهی بر شاعران هساشعر قابل تشخیص است: تأثیر هساشعر از  
 «ایجاز»، «تصویر» و «ساختار تکنیکی» چیستان و ضربالمثل (۱۰).  
 کیفیت ایجاز و تصویر در چیستان و ضربالمثل به مراتب از کیفیت  
 ایجاز و تصویر در «بجار کاره شعر» افزون تر است هم چنان که از نظر  
 کمیت نیز، چیستانها و ضربالمثلها، گاهی به دلیل فضا، جوهر و ساختار  
 تکنیکی خود به شعر پهلو می زنند (۱۱). در اینجا، برای به دست دادن  
 زمینه پیدایی هساشعر و تأثیرپذیری شاعران آن از ادبیات شفاهی گیلان،  
 نمونه هایی از چیستان و مثل، به صورت نوشتاری هساشعر ذکر می گردند:

الف - نمونه هایی از چیستان:

۱

دار دره تی خانه  
 خال دره می خانه  
 خوردن نشا هی دند؟  
 جواب: گرمالت

ترجمه:

درخت در خانه توست  
 شاخه در خانه من  
 صد دانه نمر می دهد  
 اما هیچ یک را نمی شود خورد؟  
 جواب: قفل

۲

اسبه گورای بی دوم - دوم  
 نا خوب خوره ناگندوم  
 باره بوره تا کو دوم  
 نگه وای خو بمر دوم  
 جواب: لوب پایه

ترجمه:

کره اسب بی دم  
 نه جو می خورد نه گندم

بار را ته دم «کو» (۱۲) می برد  
 نمی گوید که ای وای مردم  
 جواب: لوب پایه (۱۳)

۳

کوچی اوتاقه  
 تنگه - تاریک

جوان خوته  
 کمر باریک

جواب: تفنگ  
 ترجمه:

اتاقک کوچک

تنگ و تاریک

جوانی خوابیده

کمر باریک

جواب: تفنگ

۴

بی چیر - چیری

دو چیر - چیری

بی کولوشکن و

هازار چیری؟

جواب: مایوساران

ترجمه:

یک جوجه

دو جوجه

یک مرغ مادر و

هزار جوجه؟

جواب: ماه و ستارگان

۵

بوخور

شه

ناز کونه

بی چیر

ایه

واز کونه

جواب: نور

ترجمه:

بالا

می رود

ناز می کند

پایین

می آید

می جهد

جواب: تیر (۱۴)

شعر  
 کار شالی زار، شعر ایجاز  
 است؛ شاعر برونج کار در  
 فرمی موجز، تمامی اندیشه  
 و احساس خود را به  
 تصویر می کشد. شعر ایجاز  
 شالی کاران، شعری برونی و  
 عینی است تا برونج و درونی  
 و ذهنی شاعر برونج کار،  
 مشاهدات اجتماعی و  
 مناسبات عاشقانه خود را با  
 صداقت و سادگی روستایی  
 و بی پرده بیان می کند.



۳  
**زمستانم**  
**بولبول زای؟**  
 ترجمه:  
 زمستان و  
 بچه بلبلی؟

۴  
**فلک - فلکه سر**  
**همه کسه دوعا بوگوده**  
**مره کیتابه سر**  
**اونام بچار مرزه سر**  
 ترجمه:  
 فلک - به روی فلک  
 برای همه دعا نمود  
 برای من رو کتاب  
 آن هم روی مرز شالیزار

۵  
**تی فند**  
**می چوموش بنده؛**  
**تی اوستا**  
**می شاگرد.**  
 ترجمه:  
 شگرد تو،  
 بند یابوش من است؛  
 استاد تو  
 شاگرد من.

۶  
**آدم،**  
**پارچه**  
**پختیر کیره؛**  
**تاله**  
**کبه رچه.**  
 ترجمه:  
 انسان،  
 رد پا را  
 بهتر می گیرد؛  
 تا که  
 راسته حرف را.

۷  
**کور و**  
**کچل و**  
**پندیر و پاره،**  
**کور ناقاره زنه**

۶  
**تره**  
**شمه - ایه**  
**مر**  
**خوش ایه**  
 جواب: نفس  
 ترجمه:  
 در تو  
 می رود و می آید  
 من  
 خوشم می آید  
 جواب: نفس (۱۵)

ب - نمونه‌هایی از ضرب‌المثل:

۱

ای وار

شمه

موسره

ای وار

نشه

چوسره

ترجمه:

یک بار

می گذرد

از روی تار مویی

یک بار

نمی رود

از روی تکه چوبی

۲

برار!

گوش به؛

برار زن!

گوشوار به.

ترجمه:

برادر!

گوش باشد؛

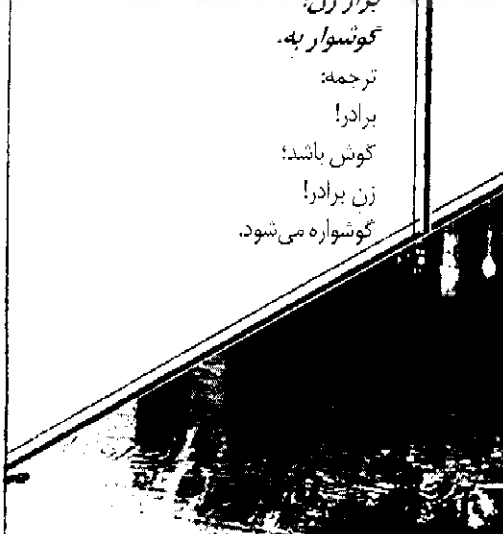
زن برادر!

گوشواره می شود.

و تفاوت عمده  
 چیستان و مثل - ضمن  
 رعایت ایجاز و پای بندی  
 به تصویر - در پایان  
 آنهاست. چیستان ها و  
 مثلها فاقد کلمه، جمله  
 یا عباراتی در پایان  
 خودند که در حکم  
 ضربه نایمانی و نقطه  
 عطف و پایان برای شعر  
 محسوب می گردد.



شیراز: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



### کچل دیاره.

ترجمه:

کور و

کچل و

جمع پاره پوره‌ها؛

کور دهل می‌زند

کچل دایره زنگی، (۱۶)

۸

آسمان

گر بگردسته

گر بگردسته

امه سوچورکی فارسه

قوگور دسته.

ترجمه:

آسمان

گشت و

گشت

بالای سر ما که رسید

خراب شد (۱۷)

تفاوت عمده و اصولی هساشعر با چیستان و مثل - ضمن رعایت ایجاز و پای بندی به تصویر - در پایان آنهاست. چیستان‌ها و مثل‌ها فاقد کلمه، جمله یا عباراتی در پایان خودند که در حکم ضربه ناگهانی و نقطه عطف و پایان برای شعر محسوب می‌گردد. چیستان با جوابی که به معمای طرح شده داده می‌شود تکمیل می‌گردد اما جواب آن، در اینجا منظور نظر نیست زیرا جواب، با بیانی غیرهنری و خارج از متن چیستان مطرح می‌شود. مثل نیز، با مقوله‌ای که مثل برای آن شاهد مثال می‌آید تکمیل می‌گردد و آن مقوله نیز به دلیل غیرهنری بودن از این بحث خارج می‌گردد. اما هساشعر مانند «بچار کاره شعر» در پایان - و گاهی در آغاز - به منظور و هدف، نزدیک شده و شعر تکمیل می‌گردد. مانند شعر عروسی (باد/سازه - نقاره) از محمد فارسی، شعر شب‌پایی (تیف‌پور) از محمد دریایی و شعر پاییزی (هواسره سلخخانه...) از محمد بشرا.

□

اما شاعران هساشعر از تجارب شعری در هر کجای این جهان خاکی و بالطبع در زبان فارسی که با آن زبان آشنایی و بدان تسلط دارند، استفاده برده و می‌برند زیرا استفاده اصولی از دانش و تجارب دیگران را از نیاکان خود آموخته و دست کم در این محدوده، به سفارش آنان عمل می‌کنند. در این راستا، در مثلی گیلکی آمده است:

بج

بچه دینه

رنگه گیره

همساده

همسادا دینه

قنده گیره

ترجمه:

شالی

شالی را می‌بیند

رنگ می‌ستاند

همسایه

همسایه را می‌بیند

فن می‌آموزد (۱۸)

اگرچه فرم و قالب انواع شعر مکتوب گیلکی، از فارسی و عربی گرفته شده و در این جا بومی و متحول شده؛ اما بنابه آن چه در این مختصر ارائه گردیده، فرم و شکل - و مضمون و محتوای هساشعر، اصالتاً بومی و گیلکی است.

یغوست:

۱- محمد بشرا؛ هنگی ایسه - هنگی نی‌به، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر گیلان، چاپ اول ۱۳۵۳.

مصص نه - چهار.

۲- بخش مربوط به «بچار کاره شعر»، از دفتر دستنویس نگارنده درباره شعر فولکلوریک گیلکی برداشت و تلخیص شده است.

۳- علی عبدلی، ترانه‌های شمال، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۶۸، ص ۱۶۲.

۴- علی اکبر مرادبان گروسی، ترانه‌های روستایی گیلک، ناشر: مؤلف، چاپ اول ۱۳۳۷، ص ۲۸.

شما بنید:

تو بهاره کولاک مو پاییزه شی

(= تو کولاک بهار و من شبنم پاییز)

ترانه‌های شمال، ص ۲۲۲

۶- الکساندر خوزکو، در توصیف خود از چین مشخصه‌ای در گیلان (محتماً با استفاده از توصیف یلوتارک - مورخ نامدار دنیای باستان - و مسلماً با در نظر داشتن مشاهدات عینی خود) نوشته است: «سرزمینی پوشیده از مرداب‌ها و مخفی در حجاب متراکم مه...»

الکساندر خوزکو، سرزمین گیلان، ترجمه دکتر سیروس سهامی، انتشارات پیام، چاپ اول ۱۳۵۴، ص ۱۸ و ۱۹

۷- ترانه‌های شمال، ص ۱۹۳

۸- محمد بشرا، بچار و بچار کاری در ترانه‌های شالیزار، مندرج در صدای شالیزار، چاپ اول ۱۳۶۸، ص ۲۸

۹- ترانه‌های روستایی گیلک، ص ۳۴

۱۰- آقای مرادبان گروسی در همان آغاز ارائه هساشعر در پاسخ دوستی نوشته بودند: «هساشعر، نوعی چیستان یا ضرب‌المثل است» در آن زمان با این دیدگاه، مخالفت به عمل آمد؛ مشخصاً از سوی آقایان بشرا، فارسی، وارثی، تومنی و نگارنده این سطور. شاید بی‌ربط نباشد که بگوییم هساشعر، ذهنی شده ایجاز و تصویر چیستان و ضرب‌المثل است و تکامل یافته ساختار آنها.

۱۱- اگر بتوان گفت که ضرب‌المثل نظم جهان را تصدیق می‌کند، در این صورت چیستان وجود چنین نظمی را نفی و انکار می‌کند. این وظیفه جزو لاینفک شکل و قالب آن است، چون در حالی که ضرب‌المثل تصاویر مشابهی را در کنار هم جای می‌دهد، چیستان با چنین تصاویر ناجور در کنار هم نکته‌ای را که می‌خواهد تأکید می‌کند.

اوآدی تورن، تاریخ ادبیات افریقا، ترجمه ابراهیم یونس، انتشارات نگاه، چاپ اول ۱۳۶۸، ص ۶۹

۱۲- به روی هم انباشتن دسته‌های جمع‌آوری شده برنج در نقاط مختلف شالیزار - برای سهولت در بازگیری و حمل.

۱۳- جوی ساخته و پرداخته شده از شاخه درخت آزاد که به وسیله آن، دسته‌های جمع‌آوری شده شالی به آبار حمل می‌گردد.

۱۴- هنگی ایسه - هنگی نی‌به، ص ۲۷

۱۵- همان، ص ۴۶

۱۶- احمد مرعشی، واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، انتشارات طاعتی، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۶۱۱

۱۷- همان، ص ۴۷۵

۱۸- با: «بند گیره» (= بند می‌آموزد).



شماره ۶۱  
مهرماه ۱۳۸۷

